



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۰۹/۲۲

نویسنده: ن. جلیل زاد

بازپس گیری بگرام

بازگشت ژئوپلتیک امریکا به قلب آسیا یا بازتولید بحران؟ در سپتامبر ۲۰۲۵، دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، در سخنانی جنجالی از طرح بازپس گیری پایگاه هوایی بگرام در افغانستان سخن گفت، پایگاهی که پس از دو دهه حضور نظامی امریکا، در سال ۲۰۲۱ به دست طالبان افتاد. این اظهارات، نه تنها بازتابی از تغییرات در سیاست خارجی واشنگتن است، بلکه نشانه ای از بازگشت رقابت های ژئوپلتیک به قلب آسیا محسوب می شود. بگرام گرمگاه

ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک پایگاه بگرام، واقع در شمال کابل، از نظر جغرافیایی در نقطه ای حساس میان چین، آسیای مرکزی، ایران و روسیه قرار دارد. این موقعیت، آن را به یکی از مهمترین گره های ژئواستراتژیک در معادلات نظامی و اطلاعاتی بدل کرده است.

ترامپ در سخنان خود تأکید کرد که بگرام تنها «یک ساعت» با مراکز تولید سلاح های هسته ای چین فاصله دارد، ادعایی که نشان از نگاه تهاجمی و مهارگرایانه واشنگتن نسبت به پکن دارد. از منظر نظامی، بگرام نه تنها زیرساخت های پیشرفته ای برای عملیات هوایی، شتود الکترونیکی و سایبری دارد، بلکه در گذشته به عنوان مرکز فرماندهی ناتو در جنوب آسیا عمل می کرد. بازسازی این پایگاه، نیازمند میلیاردها دلار سرمایه گذاری و اعزام هزاران نیروی نظامی است، امری که با توجه به تجربه خروج پرهزینه امریکا در سال ۲۰۲۱، با تردیدهای جدی مواجه است.

حقوق حاکمیت و چلنج های مشروعیت از منظر حقوق بین الملل، هرگونه حضور نظامی خارجی در خاک یک کشور مستقل، مستلزم رضایت صریح و قانونی دولت حاکم است. در شرایط کنونی، طالبان به عنوان قدرت حاکم در افغانستان، فاقد مشروعیت بین المللی کامل است، اما در عمل، کنترل سرزمینی را در دست دارد. بنابراین، هرگونه توافق با طالبان برای بازگشت امریکا به بگرام، در خلأ حقوقی و دیپلماتیک صورت می گیرد این وضعیت، چلنج های جدی برای مشروعیت حضور مجدد امریکا ایجاد می کند.

اگر توافقی رسمی و شفاف حاصل نشود، بازگشت امریکا می تواند به عنوان نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تلقی شود، اصلی که در منشور سازمان ملل متحد و عرف بین المللی تثبیت شده است. همچنین، این اقدام می تواند به تضعیف اعتبار نهادهای بین المللی و افزایش بی اعتمادی نسبت به نظم حقوقی جهانی منجر شود. دیپلماسی در سایه نظامی گری

ترامپ مدعی است که بازپس گیری بگرام می تواند با «رضایت طالبان» انجام شود. اما این ادعا، در غیاب توافقات رسمی و روشن، بیشتر به یک مانور تبلیغاتی شباهت دارد تا یک طرح عملیاتی. طالبان، که سال ها برای اخراج نیروهای خارجی جنگیده اند، تاکنون مخالفت خود را با حضور مجدد نظامی امریکا اعلام کرده اند. هرچند برخی مقامات این گروه از «تعامل اقتصادی» سخن گفته اند، اما چنین تعاملاتی نمی تواند جایگزین مشروعیت حقوقی یک توافق امنیتی شود در صورت بازگشت امریکا بدون توافق رسمی، این اقدام نقض آشکار حاکمیت ملی افغانستان خواهد بود و می تواند به تشدید عکس العمل های داخلی و منطقه ای منجر شود.

از سوی دیگر، کشورهای همسایه چون چین، ایران و روسیه، حضور مجدد امریکا را تهدیدی مستقیم برای امنیت ملی خود تلقی خواهند کرد، به خصوص در شرایطی که رقابت های بلوکی میان شرق و غرب در حال تشدید است. رقابت های بلوکی و بازگشت به ژئوپلتیک سخت

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در شرایطی که جهان به سوی چندقطبی شدن پیش می‌رود، بازگشت امریکا به بگرام می‌تواند به عنوان بخشی از ستراتیژی مهار چین و روسیه تلقی شود. چین، با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های افغانستان و قراردادهای استخراج منابع، در حال تثبیت نفوذ خود است.

روسیه نیز از طریق روابط امنیتی با کشورهای آسیای مرکزی، به دنبال حفظ حوزه نفوذ سنتی خود است در این چارچوب، بگرام به یک نقطه کانونی در رقابت‌های ژئوپلیتیک بدل می‌شود، رقابتی که نه تنها نظامی، بلکه اقتصادی، اطلاعاتی و تکنولوژیکی است. امریکا، با بازسازی بگرام، می‌تواند به شتاب الکترونیکی، عملیات سایبری، و مدیریت منابع طبیعی افغانستان دست یابد، امری که به بازتعریف نقش افغانستان در نظم جهانی منجر خواهد شد و افغانستان را به دریچه‌ای سیاست گلوبال بدل خواهد کرد.

پیامدهای داخلی افغانستان

بازگشت امریکا به بگرام می‌تواند به شعله‌ور شدن جنگ داخلی میان طالبان و گروه‌های مخالف منجر شود. گروه‌های جنایتکار جهادی سابق، که پول‌ها را دزدیده‌اند و نان خشک مردم را از سر سفره‌های شان برداشته‌اند و در خارج سرمایه‌گذاری کرده‌اند، ممکن است دوباره فعال شوند. همچنین احتمال احیای اتحاد منفور و جنایت پیشه‌ای شمال یا گروه‌های مشابه وجود دارد، امری که می‌تواند ساختار قدرت طالبان را با چلنج مواجه کند.

از سوی دیگر، بازگشت امریکا می‌تواند به افزایش حملات داعش خراسان علیه نیروهای خارجی منجر شود. این وضعیت، نه تنها امنیت افغانستان را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند موج جدیدی از مهاجرت و فرار نخبگان و فرار مغزها و سرمایه را رقم بزند. هرچند حضور مجدد امریکا ممکن است به تقویت اقتصاد محلی در اطراف بگرام منجر شود، اما این مزیت اقتصادی در برابر تهدیدات امنیتی و سیاسی، بسیار شکننده خواهد بود.

منابع طبیعی محرک خاموش رقابت‌ها افغانستان دارای ذخایر عظیم لیتیوم، مس، طلا، اورانیوم و خاک‌های نادر است، منابعی که در عصر انرژی سبز و رقابت تکنولوژیک، اهمیت ژئوپلیتیک فزاینده‌ای یافته‌اند. چین در حال حاضر قراردادهای استخراج با طالبان دارد و امریکا نگران این نفوذ است.

اروپا نیز به منابع افغانستان برای انتقال انرژی سبز نیاز دارد. در این چارچوب، بگرام می‌تواند به مرکز مدیریت استخراج منابع زیرزمینی افغانستان تبدیل شود، امری که بازگشت امریکا را از یک اقدام صرفاً نظامی، به یک پروژه ژئوپلیتیک چندلایه بدل می‌سازد. منابع طبیعی افغانستان، در صورت مدیریت صحیح، می‌توانند به ابزار چانه‌زنی در مذاکرات بین‌المللی تبدیل شوند، اما در صورت سوءاستفاده، به محرک جدیدی برای بی‌ثباتی و رقابت‌های مخرب بدل خواهند شد.

افغانستان قربانی یا بازیگر؟

پرسش اساسی آن است که افغانستان در این معادله، چه نقشی ایفا خواهد کرد؟ آیا این کشور بار دیگر به صحنه رقابت قدرت‌های جهانی بدل خواهد شد، یا می‌تواند با حفظ حاکمیت ملی، به یک بازیگر مستقل منطقه‌ای تبدیل شود؟

پاسخ به این پرسش، به توانایی نخبگان افغان، جامعه مدنی، و نهادهای سیاسی در تعریف منافع ملی، مذاکره با قدرت‌های خارجی، و مدیریت منابع طبیعی بستگی دارد. اگر افغانستان بتواند از بازگشت امریکا برای تقویت زیرساخت‌ها، آموزش، و امنیت بهره‌برداری کند، این اقدام می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود. اما اگر این حضور به مداخله‌گری، نقض حقوق بشر، و بی‌ثباتی بیانجامد، افغانستان بار دیگر قربانی ژئوپلیتیک خواهد شد.

واپسین حرف

بازگشت یا بازتولید بحران؟

بازپس‌گیری بگرام، اگرچه در ظاهر یک اقدام ستراتیژیک برای مهار چین و بازسازی نفوذ امریکا در منطقه است، اما در واقع می‌تواند به بازتولید بحران‌های گذشته منجر شود. این اقدام، نه تنها با چلنج‌های نظامی، دیپلماتیک و حقوقی مواجه است، بلکه می‌تواند به تشدید عکس‌العمل‌های داخلی افغانستان، افزایش رقابت‌های منطقه‌ای و بی‌ثباتی ژئوپلیتیک بیانجامد.

در نهایت، افغانستان نباید به صحنه رقابت‌های قدرت‌های جهانی بدل شود، بلکه باید به عنوان یک بازیگر مستقل، با حفظ حاکمیت ملی و بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی، در مسیر توسعه و ثبات گام بردارد. بازگشت امریکا به بگرام، اگر بدون اجماع داخلی و منطقه‌ای باشد، نه تنها راحل نخواهد بود، بلکه آغاز فصل جدیدی از بحران‌های ژئوپلیتیک در قلب آسیا خواهد بود.

مقاله‌ای تحلیلی، سیاسی، حقوقی، دیپلماتیک و ژئوپلیتیک، به بررسی ابعاد چندلایه بازپس‌گیری میدان هوایی بگرام توسط ایالات متحده می‌پردازد و پیامدهای آن را در سطح افغانستان، منطقه و سیاست جهانی تحلیل می‌کنیم.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد